

رابرت وانوی ، خروج به تبعید، درس ۱ ب

تاریخ اولیه و متاخر خروج

آرگومان‌های تاریخ آخر

باستان‌شناسی شهرهای کنعان، میزان تخریب در ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد ۳.

ما دو استدلال برای دیدگاه تاریخ متاخر را بررسی کرده‌ایم. استدلال سوم برای نظریه تاریخ متاخر حول کاوش‌های باستان‌شناسی در شهرهایی در سرزمین کنعان می‌چرخد که در کتاب یوشع به آنها اشاره شده است و توسط بنی‌اسرائیل در زمان فتح تصرف شده بودند. در تعدادی از موارد، شهرهایی که در یوشع به آنها اشاره شده و توسط یوشع تصرف شده‌اند، سطح تخریبی حدود ۱۲۵۰ تا ۱۲۰۰ قبل از میلاد را نشان می‌دهند. به عنوان مثال، در شهر لاکیش، سطح تخریبی ۱۲۵۰ تا ۱۲۰۰ قبل از میلاد را دارید. اگر به یوشع ۱۰:۳۲ نگاه کنید، در آنجا می‌خوانید: «خداوند لاکیش را به اسرائیل تسلیم کرد و یوشع آن را در روز دوم تصرف کرد. شهر و هر که در آن بود را به دم شمشیر سپرد، همانطور که با لینه کرده بودند.» در همان زمان، سطوح تخریبی در بیت‌ئیل و حاصور وجود دارد. همچنین یکی در دبیر وجود دارد. اگر به یوشع ۱۰:۳۸ نگاه کنید، «یوشع و تمامی اسرائیل برگشتند و به شهر دبیر حمله کردند. آنها پادشاه، روستاییان و سربازان را گرفتند و از دم شمشیر گذراندند. هر که در آنجا بود را از دم شمشیر گذراندند؛ هیچ زنده‌ای باقی نگذاشتند. آنها با دبیر و پادشاهش همانطور رفتار کردند.» که با لینه و پادشاهش کرده بودند.

مقدمه‌ای بر عهد عتیق «نوشته آر. کی. هریسون نگاه کنید، هریسون می‌گوید، و البته همانطور که ... فتح قبلاً اشاره کردم، هریسون یکی از طرفداران تاریخ متاخر است، «بنابراین اگر الف واضح مشاهده از ... رویدادها که مشخصه‌یابی شده آن و آن که دوره است به باش به دست آمده، آن است مهم به تمایز قائل شدن بین ... بومی کنعانی جمعیت گرفت مکان. ... مرگ از جاشوا، چه زمانی الف تجدید حیات از رخ داده است بعد از ... حقایق از باستان‌شناسی اکتشاف در سایت‌ها چنین به عنوان بتل، لاکیش، دبیر فتح می‌تواند باش مصور توسط ... دومی هبرون، جبعه، و هازور، که نشان دادن به وضوح که اینها مکان‌ها بودند اشغال شده یا نابود شده در، ... دیر هنگام عصر برنز. «برای دوره‌های باستان‌شناسی در کنعان، اواخر عصر برنز ۱۵۰۰ تا بخشی از سال قبل از میلاد است. توجه کنید که هریسون در جمله بعدی چه می‌گوید: «اگر این مخرب فعالیت است به ۱۲۰۰ ... کتاب مقدسی منابع، "در یوشع 11:16 و ... کمپین‌ها از جاشوا به عنوان شرح داده شده در باش همبستگی با ... زمین به عنوان الف کل بود اشغال شده پس از آن، بلکه همچنین در باب 10، "آن را خواهد بود ظاهر شدن که ... تقویت شده دژها، از جمله الف کمربند از ... اسرائیلی مهاجمان، اگرچه نه همه از با مقایسه‌ای سرعت توسط ... شمالی و جنوبی قبایل، بودند کاهش یافته در که «بنابراین استدلال این است که در کنعانی مقاومت جدا کردن این شهرها سطوح تخریبی وجود دارد که توسط یوشع ذکر شده است. آن سطوح تخریب مربوط به ۱۲۵۰-۱۲۰۰ قبل از میلاد است. بنابراین فرض این است که آن سطوح تخریب به فتح بنی‌اسرائیل نسبت داده می‌شود و از این

: رو از قرن سیزدهم یا اواخر تاریخ خروج پشتیبانی می‌کند. پاسخ

این یک فرض است. آنچه که هنگام خواندن مریل در بحث این و سایر افرادی که مطالب مشابهی اکنون نوشته‌اند خواهید خواند، اگر واقعاً توصیف کتاب مقدس از فتوحات را با دقت بخوانید، تنها سه شهر وجود دارد که به طور خاص گفته شده است که توسط بنی‌اسرائیل در زمان فتح نابود شده‌اند و آن سه شهر اریحا، عای و حاصور هستند، که در آن گفته شده است که شهرها سوزانده شده‌اند. همانطور که می‌دانید، در اریحا دیوارها فرو ریختند. اگر به عقب برگردید، متوجه می‌شوید که یوشع ۱۰ در آیه ۳۲ در مورد لاخلیش چه می‌گوید: «خداوند لاخلیش را به اسرائیل تسلیم کرد. یوشع شهر و هر که در آن بود را به شمشیر سپرد.» نمی‌گوید که او شهر را سوزانده یا نابود کرده است. بنابراین می‌بینید که برابر دانستن آن سطوح تخریب اواخر برنز با فتح اسرائیل برای طرح این استدلال، استدلال سوم است.

برای بررسی، در تأیید تاریخ متأخر، قرن سیزدهم، سلسله نوزدهم، کتاب خروج، ابتدا خروج ۱:۱۱ را با پیتوم و رامسس دارید. دوم، شما هیچ جمعیت ساکنی حداقل قبل از سال ۱۳۰۰ در ماوراء اردن از نلسون گلوک ندارید. سوم، شما سطوح تخریب در شهرهای خاصی دارید که در یوشع ذکر شده است که توسط بنی‌اسرائیل تصرف شده‌اند. استدلال این است که آن سطوح تخریب باید به فتح اولیه اسرائیل تحت یوشع نسبت داده شود. اکنون این بیشتر مشکل باستان‌شناسی است. وقتی به آنجا می‌روید و یک سطح تخریب پیدا می‌کنید، هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که بگوید این کار توسط یوشع و بنی‌اسرائیل انجام شده است. در واقع تا حدودی حدس و گمان وجود دارد. ۴. داوران در مورد لشکرکشی‌های

ستی اول و رامسس دوم

چهارم این است که کتاب داوران چیزی در مورد لشکرکشی‌های ستی به فلسطین چیزی نمی‌گویند استدلال اول و رامسس دوم به فلسطین نمی‌گوید. حال اگر به سلسله نوزدهم برگردیم، می‌دانیم که ستی و رامسس دوم هر دو لشکرکشی‌های نظامی به سرزمین کنعان و حتی فراتر از آن در شمال انجام دادند. در سال ۱۲۷۹، رامسس دوم در قادش در کنار رودخانه اورونتس، که در شمال بیروت در سوریه قرار دارد، نبردی انجام داد. او در آنجا با هیتی‌ها جنگید. امپراتوری هیتی‌ها سعی داشت به سمت جنوب حرکت کند و مصری‌ها نمی‌خواستند هیتی‌ها به سمت پایین حرکت کنند، بنابراین ارتش‌های خود را به سمت شمال فرستادند. آنها نبردی داشتند و این یک بن‌بست بود. در واقع برنده یا بازنده‌ای وجود نداشت. سپس کاری که آنها انجام دادند امضای پیمان عدم تجاوز بود. ما یک نسخه هیتی و یک نسخه مصری از آن پیمان عدم تجاوز داریم که در زمان رامسس دوم بین هیتی‌ها و مصری‌ها امضا شده است. بنابراین ما می‌دانیم که رامسس دوم در دهه ۱۲۰۰ میلادی ارتشی را از طریق سرزمین کنعان به راه انداخت.

اگر به استنادات خود، صفحه ۴، پاراگراف ب، نگاه کنید، این دوباره از کتاب *فینگان با عنوان «نوراز»* ... کتیبه ها از ستی من صحبت کردن از کمپین ها *گذشته باستان «است»* که در آن می‌گوید: «از این پس ... مکان‌ها ذکر شده است. یکی کتیبه گفت در فلسطین و سوریه، پکانان ("کنعان") رتنو، و کادش بودن در میان ... کشورها ... چه زمانی او داشت متروک رتنو و کشته شده آنها از او بازگشت به مصر، «او» عظمت رسید از ... آسیایی‌ها به بگو: «ببینید» این! او است مانند الف شعله چه زمانی آن می‌رود به پیش و خیر آب رؤسا، باعث است آورده شده. در واقع «آن» آسیایی‌ها بودند نه به عنوان ترسان از مصری قدرت به عنوان ستی من لایک‌ها به ... شصت و هفت سال‌ها از او سلطنت علیه آنها باور کردن، و او جانشین، رامسس دوم، داشت به نبرد در سراسر ... هیتی‌ها بود که از فرار کامل تخریب ... مشهور کادش-آن-ده-اورونتس نبرد با را. اگرچه او فقط پیروزی در ... شخصی قهرمان پروری از رامسس دوم بود به تصویر کشیده شده با افتخار در متعدد مصری صحنه‌ها حال نحوه‌ی کارکرد این استدلال به این صورت است: اگر اسرائیل در دهه‌ی ۱۴۰۰ از مصر خارج شده باشد و شما تاریخ اولیه‌ای برای خروج داشته باشید، این بدان معناست که وقتی به این زمان در دهه‌های ۱۳۰۰ و می‌رسید، جایی که ستی و رامسس با ارتش‌هایشان در سرزمین کنعان بالا و پایین می‌روند، این اتفاق ۱۲۰۰ می‌افتد. اگر تاریخ اولیه‌ای برای خروج داشته باشید، در زمان داوران خواهید بود. اگر کتاب داوران، که در آن اشارات روشنی به ظلم مدیانی‌ها، ظلم آمونی‌ها، ظلم فلسطینی‌ها و انواع مختلف این مردمان هم‌مرز با اسرائیل که بنی‌اسرائیل را سرکوب می‌کردند، وجود دارد، عجیب است که شما هیچ اشاره‌ای به لشکریان مصری که به سمت سرزمین کنعان می‌رفتند و در سراسر آن حرکت می‌کردند، ندارید.

پاسخ:

بنابراین در واقع این استدلال به دلیل عدم ذکر هیچ اشاره‌ای در کتاب داوران در مورد لشکرکشی‌های ستی و رامسس، از سکوت ناشی می‌شود. آیا شما این را قبول دارید؟ این یک استدلال از روی سکوت است. این نوع استدلال خیلی قوی نیست. این به آن معنا نیست که ستی و رامسس نمی‌توانسته‌اند از آنجا عبور کنند، بلکه فقط به این معنی است که کتاب داوران تصمیم نگرفته است که در مورد فعالیت‌های مصریان در سرزمین کنعان گزارش دهد. اما این استدلال است.

۵. کتیبه مرنپتاه، پایانه، تاریخ.

اینها در واقع چهار استدلال هستند. می‌خواهم نکته پنجمی را به شما ارائه دهم که یک تاریخ پایانی برای تاریخ متأخر تعیین می‌کند. حد تاریخ متأخر که فکر نمی‌کنم بتوانید از آن فراتر بروید، توسط کتیبه سنگی مرنپتاه، فرعون از ۱۲۳۴ تا ۱۲۲۲ قبل از میلاد، تعیین شده است. در کتیبه مرنپتاه در پنجمین سال سلطنتش، بسته به اینکه کدام یک از این گاهشماری‌ها را در نظر بگیرید - معمولاً حدود ۱۲۲۰ است - او درباره شکست دادن مردم

و شهرهای مختلف در سرزمین کنعان صحبت می‌کند. او در میان آنها از «اسرائیل» با نام یاد می‌کند. گاهی اوقات این کتیبه مرینتاه «کتیبه اسرائیل» نامیده می‌شود. این اولین اشاره به اسرائیل در منابع خارج از کتاب مقدس است. اما معنی آن این است که بنی‌اسرائیل باید قبل از ۱۲۲۰ قبل از میلاد در کنعان بوده‌اند. و اگر چهل سال را برای سرگردانی در بیابان قبل از ورود به سرزمین کنعان در نظر بگیرید و آن را اضافه کنید، زمانی قبل از ۱۲۶۰ را برای تاریخ خروج، ۱۲۶۰ قبل از میلاد، پیشنهاد می‌دهد. طبق گفته مرینتاه، تا سال ۱۲۲۰ اسرائیل در کنعان بوده است. بنابراین، حد تاریخ متأخر، تا جایی که بتوانید آن را به تأخیر بیندازید، واقعاً توسط آن کتیبه مصری که به اسرائیل اشاره می‌کند، تعیین می‌شود.

بیاید به دیدگاه تاریخ متأخر برویم - به سلسله هجدهم مصر و دهه ۱۴۰۰ قبل از میلاد برگردیم. ب. تاریخ متقدم فکر می‌کنم اگر به این استدلال‌ها برای تاریخ متأخر نگاه کنید، بسیاری از اینها استدلال‌هایی از سکوت هستند: هیچ جمعیت ساکنی وجود ندارد، هیچ اشاره‌ای به حمله فلسطینی‌ها توسط مصر نشده است، اینها استدلال‌هایی از سکوت هستند. در مورد سطوح تخریب شهرهای کنعانی، فرض بر این است که اسرائیل عامل آن بوده است. این موضوع کاملاً مشخص نیست. قوی‌ترین استدلال برای تاریخ متأخر، خروج ۱:۱۱ است که از رامسس نام می‌برد.

اول پادشاهان ۶:۱ - ۴۸۰ سال قبل از سلیمان ۱.

وقتی به تاریخ اولیه می‌رسیم، قوی‌ترین استدلال دوباره یک عبارت کتاب مقدس است. این اول پادشاهان است که می‌گوید: «در سال ۴۸۰ پس از خروج بنی‌اسرائیل از مصر، در سال چهارم سلطنت سلیمان بر ۶:۱ اسرائیل، در ماه زیو، ماه دوم، او شروع به ساختن معبد خداوند کرد.» بنابراین در سال چهارم سلطنت سلیمان، او شروع به ساختن معبد کرد و این ۴۸۰ سال پس از خروج بود. می‌توانیم سال چهارم سلطنت سلیمان را تاریخ‌گذاری کنیم. در کتاب‌های اول و دوم پادشاهان، چیزی را داریم که گاهشماری همزمان پادشاهان پادشاهی شمالی و پادشاهان پادشاهی جنوبی - اسرائیل و یهودا - نامیده می‌شود. فکر می‌کنم شما به اندازه کافی با متن آشنا هستید که بدانید نحوه خواندن آن به این صورت است که چه زمانی یک پادشاه خاص در شمال شروع به سلطنت سال سلطنت کرد، به طوری که سلطنت x کرد: این در سال پنجم سلطنت یک پادشاه خاص در جنوب بود و او پادشاهان شمالی با سلطنت پادشاهان جنوبی و برعکس هماهنگ می‌شود. و هنگامی که یک پادشاه جنوبی شروع به سلطنت می‌کند، یک پادشاه خاص در شمال شروع به سلطنت می‌کند و شما به این ترتیب به عقب و جلو حرکت می‌کنید. بنابراین یک گاهشمار هماهنگ‌سازی ارائه شده است. چند نکته در گاهشمار پادشاهان اسرائیل و یهودا وجود دارد که می‌توانیم در آنها پیوندهایی با گاهشمار آشوری برقرار کنیم. به عنوان مثال، بیهو در سال ۸۴۰ به شلمانصر خراج داد، که در کتاب مقدس ذکر شده و همچنین در اسناد آشوری ذکر شده است. بنابراین می‌توانید ارتباط برقرار کنید. سوابق گاهشماری آشوری، سلطنت پادشاهان آنها را با تاریخ‌های نجومی مانند کسوف و

مواردی از این دست مرتبط می‌کند، به طوری که از این نوع ارجاعات می‌توانید یک تاریخ مطلق برای سلطنت پادشاهان آشوری تعیین کنید و سپس به تاریخی برای گاهشماری بنی‌اسرائیل برسید و تاریخ‌های مطلق را برای نقاط خاصی در گاهشماری بنی‌اسرائیل به دست آورید. اگر چند نکته داشته باشید، می‌توانید به عقب و جلو بروید تا تاریخ‌های دیگر را تعیین کنید، زیرا اغلب می‌دانید هر پادشاه چه مدت سلطنت کرده است. من این فرآیند را که بسیار پیچیده است، ساده کرده‌ام. اگر واقعاً علاقه‌مند هستید، کتاب ادوین تیله با عنوان «*عدد/اسرار آمیز پادشاهان عبری*» را تهیه کنید. این کتاب، به اندازه یک کتاب، به گاهشماری همزمان پادشاهان بنی‌اسرائیل و مسائل پیچیده می‌پردازد. او در بررسی این مشکل کار بزرگی انجام داده است. اکثر مردم موافقت می‌کنند که می‌توانید به یک پایه محکم برای تاریخ‌های سلطنت پادشاهان بنی‌اسرائیل برسید.

خلاصه داستان این است که می‌دانیم سال چهارم سلطنت سلیمان ۹۶۶-۹۶۷ بوده است، زیرا می‌توانیم از نقطه‌ای دورتر برای بررسی سال‌های سلطنت پادشاهان استفاده کنیم. اگر سال چهارم سلطنت سلیمان ۹۶۶ یا ۹۶۷ باشد و این ۴۸۰ سال پس از خروج باشد، این چه چیزی را به شما می‌گوید؟ خروج در سال ۱۴۴۶ پیش از میلاد رخ داده است. اگر به سلسله هجدهم برگردیم، زمان آمنوتپ دوم است. برای بسیاری از مردم، این بحث را حل می‌کند - اول پادشاهان ۶:۱ این را می‌گوید. ۴۸۰ سال قبل از زمان سال چهارم سلطنت سلیمان و شما تاریخ خروج را دارید. بنابراین بحث بیشتری وجود ندارد.

فکر می‌کنم این سؤال پیش می‌آید که طرفداران تاریخ متأخر با اول تفاسیر تاریخ متأخر از اول پادشاهان ۶:۱ پادشاهان ۶:۱ چه می‌کنند؟ ک. ای. کیچن و آر. کی. هریسون دیدگاه محکمی نسبت به کتاب مقدس دارند، اما تاریخ متأخر را انتخاب می‌کنند. دو رویکرد متفاوت وجود دارد. عموماً مردم می‌گویند، برخی پیشنهاد می‌کنند که این سال باید نوعی عدد شماتیک باشد. چیزی که اغلب پیشنهاد شده این است که این یک عدد شماتیک برای ۱۲ ۴۸۰ نسل ۴۰ ساله است. اگر ۴۰ سال را به عنوان یک عدد دلخواه برای یک نسل در نظر بگیریم و ۱۲ را در ۴۰ ضرب کنیم، به عدد ۴۸۰ می‌رسیم. خوب، اگر بگوییم این یک شماتیک برای رهبران بزرگ از موسی تا سلیمان است، عدد ۱۲ را از کجا می‌آورید؟ می‌توانید آن را به این صورت بشمارید. موسی و یوشع را دارید، یعنی دو نفر. بعد از یوشع، شش داور اصلی در کتاب داوران دارید، یعنی هشت نفر. و بعد از کتاب داوران، الی، سموئیل، شائول و داوود را دارید، یعنی چهار نفر دیگر. بنابراین می‌بینید که از نظر رهبران اصلی، از موسی تا داوود، نفر دارید. موسی، یوشع، شش داور اصلی [عثنئیل، ایهود، جدعون، دبوره، یفتاح و سامسون] و سپس الی، ۱۲ سموئیل، شائول و داوود. بنابراین اینها ۱۲ رهبر اصلی هستند که تاریخ را در بر می‌گیرند. اما یک نسل در واقعیت بیشتر شبیه ۲۵ سال است تا ۴۰ سال. دوازده ضربدر ۲۵ می‌شود ۳۰۰. اگر ۹۶۶ و ۳۰۰ را در نظر بگیرید، به ۱۲۶۶ می‌رسید و به تاریخ متأخر برمی‌گردید. بنابراین این یکی از راه‌هایی است که مردم استدلال می‌کنند. به عبارت دیگر، آنها می‌گویند که شما باید ۴۸۰ را نه به عنوان ۴۸۰ سال واقعی، بلکه به عنوان یک عدد

شماتیک برای ۱۲ نسل در نظر بگیرید.

کی.ای. کیچن روش متفاوتی برای بررسی این متن از اول پادشاهان ۶:۱ دارد. او از آن ۴۸۰ به عنوان یک عدد کلی صحبت می‌کند. منظور او از این حرف کمی پیچیده است. او می‌گوید که این عدد دقیق است، اما مجموعه‌ای از اجزای مختلف است که ما دیگر در مورد آنها نمی‌دانیم. اما این رقم واقعی و قابل اعتماد است، اما شامل اجزایی است که با هم همپوشانی دارند. به طوری که در سال‌های واقعی می‌توان این عدد را فشرده کرد. حالا اجازه دهید شما را به صفحه ۶ از نقل قول‌هایتان ارجاع دهم و اجازه دهم او این را به زبان خودش توضیح در وسط دهد. همانطور که گفتم، این بسیار پیچیده است. این چیزی است که او استدلال می‌کند. به پاراگراف صفحه ۶ نگاه کنید. این از کتاب او با عنوان «شرق باستان و عهد عتیق» است و در اینجا از خروج تا ... شواهد است بلکه بیشتر، سلیمان بحث می‌کند، او در مورد آن متن از اول پادشاهان ۶ می‌گوید: «در اینجا پیچیده. اولیه شواهد و کتاب مقدسی داده‌ها استفاده شده بنابراین دور خواهد بود نشان دادن یک فاصله از تقریباً ... اوایل سال‌ها از سلیمان (ج. ۹۷۱/۹۷۰ قبل از میلاد) ببینید، او طرفدار تاریخ ... خروج به سال‌ها از ۳۰۰ متأخر است، بنابراین می‌گوید شواهد اولیه و داده‌های کتاب مقدس در مورد این استدلال تاریخ متأخر، فاصله‌ای تقریباً ۳۰۰ ساله از خروج تا سلیمان است. همان فاصله، من پادشاهان ۶:۱ می‌دهد ۴۸۰ سال‌ها، در حالی که ... کتاب‌ها از خروج به ۱ پادشاهان می‌دهد الف مجموع از برخی ۵۵۳ ... فردی ارقام در علاوه بر این از همه سال‌ها به علاوه سه ناشناخته مبالغ که اراده اینجا باش نامیده می‌شود «ایکس». به عبارت دیگر، اگر به هر عبارت زمانی از خروج تا اول پادشاهان نگاه کنید و آنها را جمع کنید، به عدد ۵۵۳ به علاوه مقدار ناشناخته‌ی دیگر خواهید رسید. اکنون بسیاری از این عبارات زمانی در کتاب داوران آمده است. یک داور برمی‌خیزد و سال‌هایی می‌دهد و آنها به مدت ۲۰ سال تحت ستم بودند، سپس به مدت ۴۰ سال استراحت x اسرائیل را به مدت کردند. سپس دوباره تحت ستم قرار گرفتند و شما تمام این اعداد ۴۰ سال، ۲۰ سال و ۴۰ سال را خواهید داشت. سوال این است: آیا همه این زمان‌های ظلم و آرامش به ترتیب، یکی پس از دیگری، یا بیشتر منطقه‌ای بودند و برخی از آنها همپوشانی داشتند؟ در این مرحله، موضوع بسیار پیچیده می‌شود. فرقی نمی‌کند که شما طرفدار تاریخ اولیه باشید یا طرفدار تاریخ دیر، مجبور خواهید شد نتیجه بگیرید که در تاریخ‌گذاری همپوشانی وجود دارد. به این موضوع باز خواهیم گشت. یک تاریخ دیر باید این اعداد را بسیار بیشتر از یک تاریخ اولیه فشرده کند. اما همه باید با آن ۵۵۳ سال به علاوه مقدار ناشناخته سر و کار داشته باشند.

کیچن باز هم پا را فراتر می‌گذارد، «علاوه بر این، دیوید تبارشناسی از پنج نسل‌ها در روت ۴:۲۲-۱۸ ... هجرت، و بنابراین آن ... ۲۶۰ سال‌ها یا بنابراین بین او و می‌تواند به سختی به راحتی گسترش دادن بیش از ... کشیش است احتمالاً الف انتخابی» یک «فشرده‌سازی، قاعده‌ی معمول برای شجره‌نامه‌هاست. «اما» که از زادوک (1 چ. ۳-۶) نسل‌ها خواهد بود پوشش درباره ۳۰۰ سال‌ها. شجره‌نامه‌ها نیاز باش خیر مشکل؛ اما چه ... تقریباً ۳۰۰ سال‌ها فاصله ... ۴۸۰ و ۵۵۳-پلاس-ایکس سال‌ها، به عنوان مقایسه شده با باید ما ساختن از

مورد نیاز توسط ما اولیه شواهد؟ حالا این شواهد اولیه به خروج ۱، فیتوم و رامسس و میزان تخریب شهرهای کنعانی برمی‌گردد. در اینجا نظر او آمده است: «در اصل، این مشکل است نه کاملاً بنابراین متناقض به عنوان ... قدیمی عهدنامه است همچنین الف بخشی از باستانی آن ممکن است ظاهر شدن، اگر ما به یاد داشته باشیم که نزدیک شرق، و بنابراین آن یک اثر باستانی شرقی اصول باید باش اعمال شده. بنابراین، در معمولی پادشاه لیست‌ها و تاریخی روایت‌ها، باستانی کاتبان و نویسندگان انجام داد نه معمولاً شامل شدن همزمان میزها و ... موضوع از ویژه و جداگانه تاریخ نگاری ارجاعات متقابل به عنوان ما انجام دادن امروز. همزمانی‌ها بودند کار می‌کند. در کتاب مقدسی اصطلاحات، قضات به عنوان الف روایت با الف تاریخی - مذهبی هدف می‌کند نه معامله با همزمانی‌ها) به جز با ستمگران به عنوان بخشی از آن داستان(، در حالی که پادشاهان است الف همزمان ... به تاریخ از اسرائیل و یهودا) در حالی که همچنین الف انتخابی مذهبی نوشتن(در برخی مدرک قابل مقایسه با اصطلاح «همزمان» تاریخ‌ها از آشور و بابل

اینجا، یک مصری مثال اراده باش آموزنده به عنوان الف موازی «و در اینجا او از مسئله‌ی گاهشماری ... پنج سلسله‌ها کتاب مقدس و قیاسی مبنی بر اینکه این نوشته‌ی گاهشماری مصری است، دفاع می‌کند. «برای ... تورین پایپروس از پادشاهان سوابق - یا چه، سیزده به هفده) به اصطلاح دوم متوسط دوره در مصری تاریخ(زمانی آن بود کامل - مقداری ۱۷۰ پادشاهان چه کسی سلطنت کرد در حداقل ۵۲۰ سال‌ها کاملاً حالا ما همچنین ... دوره ۱۷۸۶ به ج. ۱۵۵۰ پیش از میلاد، الف حداکثر دوره از فقط درباره بدانید که آنها همه تعلق داشتن داخل سال‌ها در بیشتر. بنابراین برای این ۱۷۰ پادشاه، اگر طول دوران سلطنت هر پادشاه را جمع کنید، عدد ۵۲۰ ۲۴۰ به دست می‌آید، اما همه آنها در ۲۴۰ سال جا می‌شوند. ناامید تناقض؟ خیر. ما بدانید، هم، که اینها سلسله‌ها بودند ... ۵۲۰ یا بنابراین سال‌ها هستند اصیل به اندازه کافی، اما بودند تا حدی همزمان، نه همه همه تا حدی معاصر ... قضات در اوایل اسرائیل، بنابراین که متوالی. این ممکن است ثابت کردن به طور مساوی درست از برخی از ... ۵۲۰ یا بنابراین به ... تقریباً ۳۰۰ سال‌ها، فقط مانند سال‌ها خواهد بود سپس مناسب به plus-۵۵۳ ... «تقریباً ۲۴۰ در مصر

... باستانی شرق، وقایع نگاران حالا، اینجا جایی است که او به اول پادشاهان ۱:۶ برمی‌گردد. «حالا در ... ۴۸۰ و دیگر نویسندگان اغلب استفاده شده گزیده‌ها از کامل تر سوابق، و این ممکن است توضیح دهید ... بزرگتر کل. به عبارت سال‌ها - یک مجموع از انتخاب شده ارقام) جزئیات الان ناشناخته(گرفته شده از دیگر، چیزی شبیه به آن ۵۲۰ سال در مصر که از جزئیات دیگر می‌دانیم، در واقع ۲۴۰ سال بوده است، بنابراین شاید ۴۸۰ نوعی عدد کل مانند ۵۲۰ در مصر باشد. ما تمام جزئیات ترکیب کل را نمی‌دانیم. مختلف ارقام هستند بنابراین نه بنابراین نسوز در اصل، چه زمانی مربوطه اصول هستند اعمال شده. به کار این بیرون در تمرین ... دوره از است ... کتاب از قضات است نه آسان، به سادگی زیرا ما نیاز بیشتر مفصل اطلاعات روی درون موجود است آنجا یا از در جای دیگر. اما هیچ کدام است آن فراتر از امکان) به عنوان است مشهود از یک منتشر

... کتاب از قضات است از نظر زمانی بلکه کمتر پیچیده از دیگر جشن گرفته نشده مقدماتی مطالعه. (مشکل از ... تاریخ از ... دوم متوسط دوره در مصر، یا شد مشکلات از نزدیک شرقی گاهشماری - چنین به عنوان "حمورابی از بابل، کجا الف مشابه وضعیت به دست می‌آورد

بنابر این طرفداران تاریخ متأخر با این ۴۸۰ سالی که طرفداران تاریخ متقدم می‌گویند مسئله را حل می‌کند، چه می‌کنند؟ طرفداران تاریخ متأخر برمی‌گردند و می‌گویند که ۴۸۰ یک عدد شماتیک برای ۱۲ نسل است یا شاید نوعی عدد کلی است که از هر منبعی که در دسترس نویسنده پادشاهان بوده، گرفته شده است، بدون اینکه توضیح دهند این مجموع از چه چیزی تشکیل شده است، اما می‌گویند که در واقع کمتر از ۴۸۰ سال بوده است. حالا شما این استدلال را دنبال می‌کنید؟

اگرچه همانطور که در مورد داوران اشاره کردم، نمی‌توانید داده‌های زمانی را مستقیماً در نظر بگیرید، زیرا ممکن است همپوشانی وجود داشته باشد. سوال این است که چقدر همپوشانی؟ دوباره با این موضوع به این سوال در مورد رابطه تاریخ با الهیات می‌رسیم؛ من فکر نمی‌کنم که تاریخ بر الهیات تأثیر بگذارد. واقعاً مهم نیست. اما این سوال در مورد پیشینه تاریخی و اعتبار تاریخی مطمئناً یک موضوع مهم است و هر اطلاعاتی که به دست می‌آوریم می‌تواند زمینه تاریخی و پیشینه خروج را روشن کند. ما با این رویکرد به این موضوع می‌رسیم: بیایید سعی کنیم بفهمیم چه اطلاعاتی وجود دارد که مطالب کتاب مقدس را روشن می‌کند.

بنابراین، موسی سوم از ۱۵۰۴ تا ۱۴۵۰ بود. طول عمر طولانی ۲.

بیایید به بحث دوم بپردازیم. توتمس سوم از سال ۱۵۰۴ تا ۱۴۵۰ میلادی حکومت می‌کرد. او سازندهی بزرگی با عمری طولانی بود. اگر او پادشاه ستمگر بود، پس خروج از مصر باید در زمان جانشینش آمنهوتپ دوم رخ می‌داد. همانطور که قبلاً اشاره کردم، تا همین اواخر هیچ مدرکی مبنی بر ساخت و ساز فراعنه‌ی سلسله‌ی هجدهم در منطقه‌ی دلتا وجود نداشت. اگر به صفحه‌ی ۵ نقل قول‌های خود، پاراگراف ب، نگاه کنید، این مطلب از آر. کی. هریسون گرفته شده است که از طرفداران تاریخ متأخر بود. او می‌گوید، «سنت حفظ شده در خروج که ... استفاده از مجبور اسرائیلی نیروی کار دارد شده تا حد زیادی دولت شهرهای فروشگاهی بودند برپا شده توسط ... وادی تومیلات، بگو الرطبه، قرار تایید شده به طور مستقل توسط حفاری‌ها در مصر. یک باستانی سایت در است به داشته باشند شده رامسس توسط پتری سازمان بهداشت جهانی حفاری شده آن در اصل، است الان شناخته ... عظیم آجرکاری برپا شده در ... سایت دارد کشف نشده برخی از شده به داشته باشند شده پیتم کار در زمان از رامسس دوم، و از آنجایی که خیر ردپاها از هجدهم سلسله ساخت و ساز یا گسترش بودند آشکار، آن ... روزها از رامسس ... خروج سنت از مجبور نیروی کار ارجاع داده شده به خواهد بود ظاهر شدن که همانطور که اشاره کردم، هریسون امروز نمی‌توانست این را بگوید زیرا در ده سال گذشته شواهدی از ساخت و ساز سلسله هجدهم در دلتا پیدا شده است.

من فکر می‌کنم مشکل طرفداران تاریخ اولیه این است: چگونه ممکن است آن مکان یا کانتیر یا آواریس، که فرض می‌شود متعلق به رامسس باشد، چگونه ممکن است یکی از آن مکان‌ها دو یا سه قرن قبل از زمان فراعنه به نام «رامسس» در سلسله هجدهم، زمانی که هیچ رامسسی در آن اطراف وجود نداشته، رامسس نامیده شده باشد؟ حال، دو پاسخ از سوی طرفداران تاریخ اولیه به این سوال وجود دارد که چگونه بنی‌اسرائیل می‌توانستند مدت‌ها قبل از زمان رامسس روی رامسس کار کنند. گلیسون آرچر از طرفداران تاریخ اولیه بود که استدلال می‌کند نام رامسس قبل از زمان سلسله نوزدهم شناخته شده و مورد استفاده قرار می‌گرفته است: هیچ فراعنه‌ای با این نام ذکر نشده است، اما او استفاده از این نام را در سلسله هجدهم پیدا کرده است. اگر به استنادهای صفحه اول نگاه کنید، آن مدخل دوم را زیر عنوان «رامسس در سلسله هجدهم» از مجله انجمن الهیات انجیلی در سال ۱۹۷۴ از آرچر می‌بینید. من وقت نمی‌گذرانم آن دو پاراگراف را بخوانم، اما او شواهدی از استفاده از نام رامسس در سلسله هجدهم ارائه می‌دهد. حالا به صفحه دوم بروید، سه سطر آخر، او می‌گوید: «نام رامسس ... سلطنت از آمنهوتپ سوم، اگر نه قبل از آن بود قبلاً شناخته شده و استفاده شده در نجیب دایره‌ها در طول خواهد بود بنابراین داشته باشند شده خیر تعجب برای الف پانزدهم قرن موسی به داشته باشند شده خب آشنا با» بنابراین، این یکی از استدلال‌هایی است که می‌گوید این نام قبلاً استفاده شده است. این هنوز مشکل‌ساز است. اگر رامسس یکی از فراعنه نبود، چرا باید نام شهر را رامسس باشد؟

اما استدلال دیگر این است که این نام صرفاً مدرن‌سازی یک نام مکانی باستانی است. به عبارت دیگر، در زمانی که بنی‌اسرائیل روی آن شهر رامسس کار می‌کردند، نام رامسس به آن الصاق نمی‌شد. این خیلی شبیه این است که بگوییم هلندی‌ها ساکنان اصلی شهر نیویورک بودند. اگر به برخی از افرادی که تاریخ آمریکا را زیاد نمی‌دانند بگویید هلندی‌ها ساکنان نیو آمستردام بودند، ممکن است نفهمند چه می‌گویید. اگر در زمانی که هلندی‌ها آنجا بودند می‌گفتید شهر نیویورک، در واقع نیو آمستردام نامیده می‌شد نه شهر نیویورک، این مدرن‌سازی یک نام "مکانی باستانی خواهد بود. ممکن است بگویید "این کمی خودسرانه است.

فکر نمی‌کنم اینطور باشد، چون واقعاً همان چیزی است که در پیدایش ۱۴:۱۴ اتفاق می‌افتد. به پیدایش نگاه کنید. اینجا جایی است که ابراهیم لوط را نجات می‌داد، همانطور که می‌خوانید: «چون ابراهیم شنید ۱۴:۱۴ که خویشاوندش، یعنی لوط، «به اسارت رفته است، ۳۱۸ نفر از اهل خانه‌اش را صدا زد و تادان به دنبالشان رفت.» حالا پیدایش ۱۴:۱۴ را با داوران ۱۸:۷ و ۱۸:۲۹ مقایسه کنید. در داوران ۱۸ داستان قبیله دان را دارید که برخی از مردم خود را به شمال در سرزمین کنعان فرستادند تا به دنبال مکانی دیگر برای زندگی بگردند. آنها این مکان را یافتند و سرانجام از سرزمینی که در ابتدا در زمان یوشع به آنها اختصاص داده شده بود، به سمت شمال مهاجرت کردند. در داوران ۱۸:۷ می‌خوانید که آن پنج مرد آنجا را ترک کردند و به لایش آمدند، جایی که می‌گویند مردم در امنیت مانند صیدونیان، بی‌خبر و مطمئن زندگی می‌کردند. و سپس به آیه ۲۹ می‌روید و می‌خوانید: «دانی‌ها شهر را بازسازی کردند و در آنجا ساکن شدند. آنها آن را به نام جدشان دان که در اسرائیل

متولد شده بود، دان نامیدند «بنابر این شهر قبلاً لایش نامیده می‌شد». در آنجا، دانی‌ها برای خود بت‌ها برپا کردند «...به پیدایش ۱۴ برمی‌گردید و می‌گوید که ابراهیم و بندگانش به دنبال دان رفتند، نه لایش. در زمان ابراهیم، آن مکان لایش نامیده می‌شد، نه دان. تا زمان داوران، نام دان به خود نگرفت. در پیدایش ۱۴ کاملاً مشهود است که این مدرن‌سازی یک نام مکانی باستانی است. حال اگر این را از پیدایش ۱۴ دارید، چرا در خروج ندارید؟ این شهر زمانی که بنی‌اسرائیل روی آن کار می‌کردند، قنطیر نامیده می‌شد. بعداً، به رامسس ۱:۱۱ معروف شد. به طوری که وقتی مردم دیگر نام مکانی باستانی آن مکان را به خاطر نمی‌آوردند، می‌توانستند این را بخوانند و بفهمند که شما در مورد چه چیزی صحبت می‌کنید.

به صفحه ۸ منابع خود نگاه کنید، در وسط صفحه، این از کتاب *باستان‌شناسی در عهد عتیق نوشته مریل اونگر است*. «باستان‌شناسی دارد واقع شده است پیتوم در بگو الرطبه و رامسس در تانیس و ... نور از نشان داده شده که اینها شهرها بودند (گفته می‌شود در حداقل) ساخته شده توسط رامسس دوم. اما در رامسس دومی‌ها بدنام تمرین از گرفتن اعتبار برای دستاوردها انجام شده توسط او پیشینیان، اینها سایت‌ها بودند بیشترین قطعاً صرفاً بازسازی شده یا بزرگ شده توسط او (یا او را). علاوه بر این، از آنجایی که آن است درست ... مرجع در خروج، که تانیس بود نامیده می‌شود پر-رامسه (خانه از رامسس) برای فقط الف زوج از قرن‌ها ... ستم‌دیده بنی‌اسرائیل زحمت کشیده شده قرن‌ها ... قدیمی‌تر شهر، زوان-آواریس کجا باید باش به ۱:۱۱ ... نام رامسس است به باش تعبیر شده به عنوان الف نوسازی از یک باستانی مکان نام، زودتر. بر این اساس «مانند دن) برای لایش در پیدایش ۱۴:۱۴)

هجدهمین دودمان [توت‌موس سوم با طول عمر موسی مطابقت دارد؛ سنی اول اینطور نیست

بنابر این برای بازگشت به این بحث دوم، در سلسله هجدهم، توت‌موس سوم سازنده بزرگی بود و شواهدی از ساخت و ساز سلسله هجدهم در منطقه دلتا وجود دارد. او سازنده بزرگی با طول عمر طولانی بود و بررسی بعدی آن مهم است. من فکر می‌کنم طول عمر موسی مشکل بسیار دشواری را برای طرفداران تاریخ متأخر ایجاد می‌کند. برای طرفداران تاریخ متأخر، سنی، که فرعون ظلم و ستم خواهد بود، طول عمر طولانی نداشت. اگر به داده‌های زمانی خروج مراجعه کنید، می‌بینید که موسی در زمان ظلم و ستم در خروج ۱:۲ متولد شده است: مردی از خاندان لاوی با زنی لاوی ازدواج کرد. او باردار شد و پسری به دنیا آورد «و آن پسر موسی است». تنبیه ۷:۳۴ می‌گوید: «موسی ۱۲۰ ساله بود که درگذشت، اما چشمانش ضعیف نشد و قدرتش از بین نرفت». به خروج ۷:۷ برگردید، جایی که می‌خوانید: «موسی و هارون همانطور که خداوند فرمان داده بود عمل کردند و موسی ۸۰ ساله و هارون ۸۳ ساله بود، «وقتی که با فرعون صحبت کردند. اگر به اعمال رسولان فصل ۷ مراجعه کنید، اشاره‌ای به این زمان موسی وجود دارد، در اعمال رسولان ۷:۲۳ به ترتیب زمانی بیشتری خواهید دید، جایی که می‌خوانید: «وقتی موسی ۴۰ ساله بود، تصمیم گرفت به دیدار برادران اسرائیلی خود برود. او دید

که یکی از برادران اسرائیلی‌اش توسط یک مصری مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد. پس به دفاع از او رفت و با کشتن آن مصری از او انتقام گرفت «آن زمانی بود که او ۴۰ ساله بود و مجبور شد به بیابان فرار کند. اما سپس به آیه ۲۹ می‌روید»: وقتی موسی این را شنید، به مدیان گریخت و در آنجا به عنوان یک بیگانه ساکن شد و دو پسر داشت «سپس در آیه ۳۰»، «پس از گذشت ۴۰ سال، فرشته‌ای در شعله‌های بوته‌ای سوزان در بیابان نزدیک کوه سینا بر موسی ظاهر شد و خداوند با او سخن گفت «و در آیه ۳۴ به او گفت که باید به مصر بازگردد و اسرائیل را از ظلم و ستم رهایی بخشد. بنابراین موسی ۱۲۰ سال عمر کرد. او ۴۰ ساله بود که به بیابان رفت و سال در بیابان بود. وقتی پس از ۴۰ سال بازگشت، ۸۰ ساله بود. و او ۸۰ ساله بود که با فرعون روبرو شد و ۴۰ آزادی اسرائیل را درخواست کرد. بنابراین، آن اعداد زمانی در مورد طول عمر موسی با توت‌مس سوم به عنوان فرعون ظلم و ستم مطابقت دارد، اما با طول عمر ستمی مطابقت ندارد. در اینجا زمان کافی وجود ندارد.

اگر به صفحه اول نقل قول‌هایتان برگردید، گلیسون آرچر را در کتاب «*بررسی عهد عتیق*» ... مشخصات علاوه *می‌بینید. مقدمه‌ای که می‌گوید* «: نه» دیگر شناخته شده فرعون برآورده می‌کند همه ... تاج و تخت طولانی به اندازه کافی بر این توت‌مس سوم. او به تنهایی، علاوه بر این رامسس دوم، بود روی به داشته باشند شده حاکم بودن در (... بیست یکی سال‌ها از هاتشپسوت سلطنت پنجاه و چهار سال‌ها، از جمله) ... سوزش زمان از موسی پرواز از مصر، و به عبور دور نه طولانی قبل از موسی تماس بگیرید توسط ... بوش، سی یا چهل سال‌ها «بنابراین می‌توان گفت که طول عمر موسی با طول سلطنت توت‌مس بیشتر مطابقت دارد «تا با هر کسی در سلسله نوزدهم و از این رو تاریخی زودهنگام است»

۳. نامه‌های آمارنا: مناظره هبیرو

بیا بید به یک استدلال دیگر برای تاریخ اولیه پپردازیم. استدلال سوم برای تاریخ اولیه مبتنی بر برخی اشارات در نامه‌های عمارنه به مردمی است که هبیرو نامیده می‌شوند. آن هبیروها مردمی بودند که به شهرهای کنعانی حمله می‌کردند. برخی از طرفداران تاریخ اولیه گفته‌اند که این اشارات به حمله هبیرو به شهرهای کنعانی در واقع اشاراتی به حمله بنی‌اسرائیل به شهرهای کنعانی توسط هبیرو یا عبرانیان بوده است. آنچه در این اشارات وجود دارد، فتح کنعان توسط بنی‌اسرائیل است.

حالا بیایید در مورد این ایده صحبت کنیم. در زمان آمنهوتپ سوم، در سال‌های ۱۴۱۰-۱۳۷۷، مصر تسلط خود را بر فلسطین از دست داد. در زمان آمنهوتپ چهارم، که او نیز با نام دیگری، آخناتون، شناخته می‌شد ما این متون را داریم که در زمان آمنهوتپ چهارم به نام نامه‌های تل‌العمارنه شناخته می‌شوند. نامه‌های تل‌العمارنه از حاکمان دولت-شهر در کنعان به حاکم مصری است. اگر به صفحات ۲ و ۳ استنادات خود نگاه کنید، مطالبی از فینگان در آنجا وجود دارد. *نوری از گذشته باستان* درباره نامه‌های تل‌العمارنه. متوجه می‌شوید که خط سوم نشان‌دهنده مکاتبات از سوی واسال‌ها، شاهزادگان و فرمانداران آشور و فلسطین با آمنهوتپ سوم و

آخانتون، که آمنهوتپ چهارم بود، است. من قصد ندارم همه آن را بخوانم، اما به صفحه ۳، بالای صفحه، جایی که می‌خوانید، بروید: «در اورشلیم، عبدی-هبا بود فرماندار، و او نوشت بارها و بارها به آخانتون پرسیدن برای ... کل کشور خواهد بود باش گمشده به مصری سربازان و بیان کردن که مگر اینکه آنها بودند ارسال شده.» مصر

آنچه در ادامه‌ی آن سطرهای تورفته آمده، نقل قول‌هایی از برخی از نامه‌های عمارنه است. اگر کمی پایین‌تر از یک سوم صفحه بروید، یکی از نامه‌های عبدی-هبا از اورشلیم را خواهید دید. او می‌گوید: «چرا حبیرو را دوست دارید؟» «این نام آنجاست،» و از نایب‌السلطنه‌ها متنفرید؟ «اما به همین دلیل است که در حضور پادشاه، سرورم، به من تهمت زده می‌شود. زیرا می‌گویم: سرزمین‌های پادشاه، سرورم، از دست رفته است.» بنابراین، در حضور پادشاه، سرورم، به من تهمت زده می‌شود. پس بگذارید پادشاه، سرورم، از سرزمین خود مراقبت کند ... بگذارید پادشاه توجه خود را به کمانداران معطوف کند تا کمانداران پادشاه، سرورم، به میدان بروند. هیچ سرزمینی از پادشاه باقی نخواهد ماند. هبیروها تمام سرزمین‌های پادشاه را غارت می‌کنند. اگر کمانداران امسال اینجا باشند، سرزمین‌های پادشاه، سرورم، باقی خواهد ماند. اما اگر کمانداران اینجا نباشند، سرزمین‌های پادشاه، سرورم، از دست خواهد رفت.

بنابراین کاری که او انجام می‌دهد این است که از آمنهوتپ چهارم می‌خواهد کمک بفرستد وگرنه این هابیروها اورشلیم را تصرف خواهند کرد. اگر به تاریخ‌های آمنهوتپ چهارم نگاه کنید، برخی از این اشارات خارج از کتاب مقدس ممکن است بسیار جذاب به نظر برسند. اگر خروج در سال ۱۴۴۶ رخ داده باشد، آمنهوتپ چهارم حدود سال ۱۳۸۰ است، با کم کردن ۴۰ سال در بیابان، این تاریخ با تاریخ اولیه ۱۴۴۶ کاملاً مطابقت دارد.

این حال، شناسایی عبری به عنوان هابیرو به هیچ بحث در مورد هابیرو و پاسخی در مورد تاریخ متأخر. با وجه قطعی نیست. این کلمه برای مردمی استفاده می‌شود که از آسیای صغیر، یعنی ترکیه امروزی، تا مصر و تا بین‌النهرین پراکنده شده‌اند. اگر به تمام منابع نگاه کنید، و کتاب‌های زیادی در مورد اینکه هابیروها چه کسانی بودند نوشته شده است، به نظر می‌رسد که این کلمه به جای یک گروه قومی، یک طبقه اجتماعی را مشخص می‌کند. به نظر می‌رسد هابیروها نیمه کوچ‌نشینانی بوده‌اند که در زمان‌های مختلف سرگردان بوده‌اند، به یک زندگی یکجانشین‌تر روی آورده‌اند، اما آنها آواره بوده‌اند. اگر به صفحه ۶، پاراگراف ب، نگاه کنید، این از کیچن است - البته کیچن طرفدار تاریخ متأخر است - او هبیرو را با عبری یکی نمی‌داند زیرا با نظریه تاریخ متأخر او ... تاریخ از مطابقت ندارد. اما نظر او این است. آمارنا هابیرو، بنابراین، داشته باشند خیر مستقیم بلبرینگ روی خروج یا بنابراین او آنها را مستثنی می‌کند تا نتوانند تاریخ متأخرتری را برای این رویدادها که مربوط به ... قرن‌های ۱۴-۱۵ پیش از میلاد هستند، تأیید کنند

من فکر می‌کنم این جمله‌ی خوبی است که کیچن می‌تواند آن را اثبات کند: همانطور که مدت‌ها پیش گفته شده، عبرانیان ممکن است هبیرو بوده باشند»، به عبارت دیگر، آنها ۴۰ سال در بیابان سرگردان بودند و ممکن است افراد دیگر آنها را هبیرو خطاب کرده باشند». عبرانیان ممکن است هبیرو بوده باشند - اما همه هبیروها عبرانیان کتاب مقدس نبودند»، این واضح است، «و هیچ گروه خاصی در داده‌های خارجی هنوز نمی‌تواند به عنوان متناظر با عبرانیان شناخته شود».

بنابراین به نظر می‌رسد که باید در برابر قرار دادن «هابیرو» در نامه‌های العمارنه با عبری بسیار محتاط باشیم، حتی اگر این امر ممکن است از تاریخ اولیه پشتیبانی کند. همانطور که اشاره کردم، کلمه «هابیرو» برای افرادی از آسیای صغیر تا مصر از قرن ۱۸ تا قرن ۱۲ استفاده می‌شد و اشاراتی به «هابیرو» در مصر حتی در زمان رامسس چهارم در دهه ۱۱۰۰ وجود دارد. بنابراین یا آنها با عبرانیان یکی دانسته نمی‌شوند یا عبرانیان در زمان خروج از مصر، مصر را ترک نکرده بودند. بنابراین باید در مورد نوشته‌های العمارنه بسیار محتاط باشید. نمی‌توان «هابیرو» را با عبرانیان یکی دانست و بنابراین به دلیل این شناسایی نمی‌توان گفت که خروج از مصر زود هنگام بوده است.

بسیار خب، بیایید همین جا توقف کنیم و چند بحث دیگر را برای قرار اول ساعت بعد مطرح کنیم و بعد به سراغ چیز دیگری برویم.

رونویسی توسط پیتر فیلد، تصحیح توسط تد هیلدبرانت
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط کیتی الز
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت